

عفو و کرم رسول خدا

(صلی الله علیه و آله)

سید محمد باقر طباطبایی

او فرزند عبدالمطلب (آقا و بزرگ قریش) است، عم گرامی رسول اکرم (ص) است، شهید راه دین و فضیلت است، بعد از شهادتش از او با لقب سیدالشهدا یاد می کردند، شیر خدا و شیر رسول خداست، نام مقدس او حمزه است. این نام در روایات گاهی در ردیف حسن و حسین و جعفر طیار واقع شده است. خداوند سینه اش را برای اسلام گشاده فرمود و از جانب حق به او نوری عطا شده بود که حقایق را به خوبی درک می کرد، خانه اش از بیوتی است که خداوند به رفعت آن اذن داده و خودش از مصادیق ﴿رجال لاتلهيهم تجارة ولابيع عن ذكر الله﴾^۱ (سوره نور، آیه ۳۷) است.

انس بن مالک می گوید رسول خدا (ص) فرمود: ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سادات و بزرگان اهل بهشتیم. من و برادرم علی و عمویم حمزه، و جعفر و حسن و حسین و مهدی (ع).^۲ قبل از شهادتش رسول اکرم با او کردند و میان دو چشم او را بوسیدند. در نماز بر او هفتاد تکبیر گفتند. تربت پاک او پناهگاه بانوی زنان عالم حضرت صدیقه طاهره بود، به طوری که بعد از رحلت رسول خدا می آمد کنار قبر حمزه و بر رثای او می گریست. بعد از جنگ احد در مدینه کمتر خانه ای بود که از آن صدای ناله و شیون بلند نباشد جز خانه حمزه، پیغمبر خدا از این امر رنجیده خاطر گشتند و فرمودند: «و لکن حمزه لا بوالحی له الیوم» یعنی شهدای احد گریه کننده دارند و حمزه امروز گریه کننده ندارد. دو تن از یاران حضرت چون این را شنیدند نزد زنان انصار رفتند و به آنان گفتند دیگر بر کشته های خود نگریید. نخست بروید به خانه فاطمه (س) و او را در گریستن بر حمزه همراهی کنید. چون زنان مدینه چنین کردند صدای گریه و شیون آن ها به گوش رسید. حضرت رسول (ص) فرمود: مواسات نمودید، خداوند شما را رحمت کند، برگردید. از آن روز به بعد مقرر شد که هر مصیبتی به اهل مدینه رسید اول بر حمزه گریه کنند بعد برای خودشان.^۳



اما کیفیت شهادت حمزه: «وحشی (غلام حبشی) می گوید روز احد در مرحله پیروزی قریش، من دنبال حمزه بودم، او بسان شیر عرب به قلب سپاه حمله می برد و به هرکس می رسید او را بی جان می ساخت. من پشت درخت ها و سنگ ها خود را پنهان کردم به طوری که او مرا نمی دید. او گرماگرم مشغول نبرد بود از این رو با فاصله معینی زوین خود را پس از حرکت مخصوصی به سوی او افکندم. حربه بر تهیگاه او نشست و از میان دو پای او درآمد او خواست به من حمله کند ولی شدت درد او را از مقصد بازداشت و به همان حالت ماند تا روحش از بدن جدا شد. پس از جنگ احد... شنیده بودم که هر کس هر اندازه مجرم باشد اگر به آیین توحید بگردد پیامبر از تقصیر او می گذرد. من در حالی که شهادتین را بر زبان جاری می ساختم خود را خدمت پیامبر رساندم. دیده ی پیامبر بر من افتاد و فرمود: تو همان وحشی حبشی هستی؟ عرض کردم بلی. فرمود: چگونه حمزه را کشتی؟ من عین همین جریان را نقل کردم. پیامبر متأثر شد و فرمود: تا زنده ای روی تو را نبینم. زیرا مصیبت جانگداز عمویم به دست تو صورت گرفته است. این همان روح بزرگ نبوت و سعه ی صدری است که خداوند به رهبر عالیقدر اسلام مرحمت فرموده است و با اینکه با ده ها عنوان می توانست قاتل عمو را اعدام کند با این حال او را آزاد نمود.^۴

باز هم شرح این ماجرای غم انگیز از زبان وحشی:

بعد از شهادتش شکم او را شکافته و جگر او را بیرون آوردم و به نزد هند همسر ابوسفیان بردم. او آن را گرفت و خواست قسمتی از آن را از سر کینه بخورد. خداوند آن را سخت نمود تا اجزای بدن سرور شهیدان احد با بدن کافر آمیخته نشود پس از دهان انداخت و از آن روز به هند جگرخوار معروف شد. هند پس از آن گوشواره و گردن بند و دست بند خود را به وحشی داد! او هند را کنار جسد مطهر حمزه آورد و هند کارد کشید و گوش و بینی و بعضی از اعضای جناب حمزه را برید و آن اعضا را با خود برد.^۵

عفو و کرامت در بالاترین حالت غضب

هیچ کس تاب نداشت که این خبر دهشتناک را برای پیامبر ببرد. پس حضرت خودشان جویای حال حمزه شدند و چون به بالین آن شهید سعید رسید و دید او را مثله کرده اند فرمود: به خدا سوگند هرگز در مکانی نایستاده ام که بیش از اینجا مرا به خشم آورده باشد، اگر خداوند به من قدرت دهد و بر قریش تسلط یابم در عوض حمزه هفتاد نفر از آنان را مثله می کنم. و اعضای آن ها را می برم. اما از آنجا که خداوند می خواهد این پیامبر برای همه ی جهانیان رحمت باشد بدون فاصله پیک وحی نازل شد و کلام حق را به رسول گرامی تقدیم کرد: ﴿و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین﴾ (سوره نحل، آیه ۱۲۶) اگر خواستید مجازات کنید به مقداری که به شما عقوبت شده کیفر دهید (و رسم عدالت را فراموش نکنید) و اگر صبر پیشه کنید (و عفو و گذشت نمایید) بی تردید این برای صابران بهتر است.

رسول رحمت با اینکه به شدت غضبناک بود در وقت طغیان خشم عنان صبر از کف نداد و با شنیدن نوای آرامش بخش وحی راه تسلیم و رضا را انتخاب کرد و فرمود: صبر می کنم، صبر می کنم.^۶ سلام خداوند و ملائکه مقربش را بر آن روح بلند و جاودانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. با استفاده از سفینه البحار مرحوم محدث قمی، ج ۱، ص ۳۳۸

۲. عقد الرفی اخبار المنتظر از یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز شافعی، ص ۱۴۴

۳. منتهی الامال، ج ۱، ص ۶۳

۴. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۴

۵. منتهی الامال و منتخب التواریخ وقایع سال سوم هجری

۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۵